

Relative Validity of *Solaym*'s Book and Its Author's Being Unknown¹

Majid Ebrahimian Kapoorchal*

Mohamad Javdan** Mohamad Hasan Mohamadi Mozaffar***

(Received on: 2019-06-12; Accepted on: 2019-10-30)

Abstract

There have been various views about *Solaym ibn Qays* and the book attributed to him, the Book of *Solaym*, which can be classified into five headings: the authenticity of *Solaym* and absolute validity of the Book; *Solaym*'s authenticity and relative validity of the book; The authenticity of *Solaym* and falsehood of the book; Falsehood of *Solaym* and the book both, falsehood of *Solaym* and relative authenticity of the book. This research has reached another point of view by studying available data: 1. *Solaym* should be stopped on, although the possibility of his being a usual narrator is notable; 2. The author / authors of this book have hidden their identity due to *Taqiyyah* and attributed the book to *Solaym*, who was not alive at that time; and 3. Based on some evidence, only a part of this book has been of its original identity and originality, and it seems that a considerable part of it has been added late. The novelty of this view goes back to the first component and the combination of the three components.

Keywords: *Solaym Ibn Qays*' Book, Relative Validity, Fake Documents.

1. Taken from: Majid Ebrahimian Kapoorchal: *Shī'ah wa mas'al-yi qarā'at-i Qurān dar 'aṣr-i huḍūr*, Doctoral thesis, Supervisor: Mohammad Javdan, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, 1398 *hijrī shamsī*.

* Phd student of Shi'ite Studies, Qom, Iran (Corresponding Author) majid_ebrahimiyan@yahoo.com.

** Assistant professor of Shi'ite studies at University of Religions and Denominations, Qom, Iran, javdan@urd.ac.ir.

*** Assistant professor of Shi'ite studies at University of Religions and Denominations, Qom, Iran, Mozaffar@urd.ac.ir.

اعتبار نسبی کتاب سلیم و ناشناخته بودن مؤلف آن^۱

مجید ابراهیمیان کپورچال*

محمد جاودان** محمدحسن محمدی مظفر***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۸]

چکیده

درباره سلیم بن قیس و کتاب منسوب به او، کتاب سلیم، از دیرباز تا کنون دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده که می‌توان آنها را در پنج عنوان دسته‌بندی کرد: واقعی بودن سلیم و اعتبار مطلق کتاب سلیم؛ واقعی بودن سلیم و اعتبار نسبی کتاب سلیم؛ واقعی بودن سلیم و ساختگی بودن کتاب سلیم؛ ساختگی بودن کتاب سلیم؛ ساختگی بودن سلیم و اعتبار نسبی کتاب سلیم. این جستار با تحقیق در داده‌های موجود به دیدگاه دیگری دست یافته است: ۱. درباره سلیم باید توقف کرد، اگرچه احتمال واقعی بودن او، به عنوان راوی معمولی، قوی است؛ ۲. مؤلف / مؤلفان این کتاب از روی تقیه هویت خویش را پنهان کرده و کتاب را پس از تألیف به سلیم نسبت داده‌اند، که در آن زمان در قید حیات نبوده است؛ و ۳. بر پایه برخی شواهد فقط بخشی از این کتاب دارای هویت و اصالت اولیه بوده و گویا حجم معتناهی از آن، افزوده‌های بعدی است. تازگی این دیدگاه به مؤلفه نخست و ترکیب مؤلفه‌های سه‌گانه برمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها: کتاب سلیم بن قیس، اعتبار نسبی، مدارک ساختگی.

۱. مقاله برگرفته از: مجید ابراهیمیان کپورچال شیعه و مسئله قرائت قرآن در عصر حضور، رساله دکتری، استاد راهنما:

محمد جاودان، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۸.

* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

majid_brahimiyani@yahoo.com

** استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران javdan@urd.ac.ir

*** استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران Mozaffar@urd.ac.ir

مقدمه

بنا به مشهور، کتاب سلیم بن قیس هلالی قدیمی‌ترین اثر تألیفی شیعه امامیه است. بسیار کهن بودن این اثر، ویژگی آن از جهت مؤلف که بنا به قول مشهور از یاران حضرت علی (ع) بوده، و محتوای ویژه شیعی اش، سه جهتی است که اهمیت بازپژوهی آن را نشان می‌دهد. برای نمونه، بخش‌هایی از مهم‌ترین محورهای محتوایی کتاب سلیم، بر اساس متن کنونی آن در جلد دوم تحقیق سه‌جلدی این اثر (به کوشش محمداقصر انصاری زنجانی)^۱ به قرار زیر است:

برگزیدگی رسول خدا (ص) و اهل بیت او، یعنی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و یازده امام از فرزندان ایشان و مناقب و فضایل آنها و خبردادن از آنچه بر آنان می‌گذرد؛ رخداد سقیفه و برخی وقایع پیرامونی پیش و پس از آن؛ حدیث افتراق امت به ۷۳ فرقه و تعیین فرقه اهل نجات؛ معنای اسلام و ایمان و ارکان آن و بیان موضوع اساسی امامت اوصیای رسول خدا (ص)؛ سخنرانی حضرت علی (ع) در جمعی بیش از دویست نفر از اصحاب، شامل بزرگان آنها، در عهد عثمان و در مسجدالنبی با موضوعاتی چون حدیث غدیر، حدیث ثقلین، حدیث باب علم پیامبر بودن، پرچمداری در غزوات، ابلاغ سوره براءت؛ بدعت‌های دو خلیفه نخست از قبیل غصب فدک، توطئه بر قتل حضرت علی (ع)، اسقاط «حیّ علی خیر العمل» از اذان؛ سیره معاویه در میان قبایل عرب و توهین او به عجم، چگونگی طمع او در خلافت و نحوه دست‌یابی اش به آن، استلحاق زیاد به ابوسفیان توسط معاویه؛ حدیث دوات و قلم و ممانعت خلیفه دوم از کتابت حدیث؛ خطبه معروف به خطبه همّام؛ پیش‌گویی زوال حکومت امویان به دست عباسیان و اینکه دولت نهایی دولت اهل بیت (ع) خواهد بود (۱۴۱۵: الجزء الثانی، ص ۵۶۶ به بعد).

پیشینه تحقیق و دیدگاه‌های مختلف درباره کتاب سلیم و مؤلف آن

از بهترین آثاری که به بررسی کتاب سلیم پرداخته تحقیقی دانشگاهی است در مقطع www.sid.ir از رسول قلیچ که در سال ۱۳۹۰ با عنوان بررسی دیدگاه عالمان شیعه

درباره کتاب سلیم بن قیس با تأکید بر دیدگاه‌های معاصر، در دانشگاه ادیان و مذاهب دفاع شده است. در پژوهش یادشده دیدگاه‌های مختلف گزارش، و نهایتاً در چهار دسته قرار داده شده است. اما جستار پیش رو آنها را در پنج دسته قرار داده و دیدگاه‌ها و آثار مستشرقان را نیز در پژوهش مطرح کرده است. کتاب سلیم از زمان تألیف کتاب مشهور *الغیبه* به قلم محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفای ۳۶۰ ه.ق.)، مشهور به ابن‌ابی‌زینب، در قرن چهارم تا کنون در آثار مختلف و متعددی بررسی شده و هم‌زمان دیدگاه‌های متعدد و مختلفی درباره آن ابراز شده است. خود ابن‌ابی‌زینب آن را از بزرگ‌ترین «اصول» روایت‌شده از اهل بیت و محل رجوع شیعه و موثق نزد آنها معرفی کرده و گفته است این دیدگاه در میان شیعه مخالفی ندارد (نعمانی، ۱۴۳۲: ۱۰۳). این دیدگاه که قائل به اعتبار مطلق و کامل کتاب و مؤلف است پس از نعمانی تا عصر صفویه به محقق رفته و تقریباً طرفداری ندارد. اما این وضع از عصر صفویه، که اهتمام بلیغی صرف روایات و آثار روایی شد، دچار دگرگونی شده و بسیاری به همان دیدگاه ابن‌ابی‌زینب نعمانی قائل شده‌اند. محمد بن حسن حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ه.ق.)، محمدباقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه.ق.)، عبدالله بن محمد مامقانی (متوفای ۱۳۵۱ ه.ق.)، عبدالحسین امینی نجفی (متوفای ۱۳۹۰ ه.ق.)، محمدمحسن آقابزرگ تهرانی (متوفای ۱۳۸۹ ه.ق.) و سید ابوالقاسم خویی (متوفای ۱۳۷۱ ه.ش.) از جمله مشاهیر در این زمینه به شمار می‌آیند (قلیچ، ۱۳۹۰: ۸۲-۹۲). دیدگاه این دسته از علما قول به اعتبار حداکثری کتاب سلیم و مؤلف آن است: واقعی بودن سلیم و اعتبار مطلق کتاب سلیم. در دوره کنونی، محمدباقر انصاری زنجانی در پژوهشی گسترده که با عنوان کتاب سلیم بن قیس الهالسی، در سه جلد، منتشر شده (۱۳۷۵ ه.ش. / ۱۴۱۶ ه.ق.)، دفاعی تمام‌قامت از این دیدگاه کرده است (نیز نک.: قلیچ، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۳).

دیدگاه دیگر در میان قدما از آن شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه.ق.)، متکلم برجسته امامی، است. او در *تصحیح الاعتقادات* هرچند مضمون کلی کتاب سلیم را تأیید می‌کند، اما آن را در خور اعتماد نمی‌داند و پرهیز از عمل به بیشتر متن کتاب را سفارش می‌کند

(مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۹-۱۵۰). حلی (متوفای ۷۲۶ ه.ق.) با استناد به نظر ابن غضائری از اظهار نظر قاطع درباره کتاب سلیم خودداری کرده و به دلیل تضعیف آن نزد ابن غضائری (متوفای ۴۱۱ ه.ق.) درباره آن قائل به توقف شده است (حلی، ۱۴۱۷: ۳۲۵-۳۲۶). شوشتری (متوفای ۱۴۱۶ ه.ق.) از رجالیان برجسته معاصر، در دو کتاب *قاموس الرجال* (شوشتری، ۱۴۱۰: ۲۳۹/۵) و *الانخبار اللخیه* خود (همو، ۱۳۹۰: ۲۳۳-۲۳۴) مانند شیخ مفید معتقد است در کتاب دست برده شده و اخبار جعلی در آن راه یافته است. از این رو، آن را از جهت اعتبار رد می‌کند و چاره را در بررسی هر یک از روایات کتاب و اعمال مبانی رجالی در خصوص هر یک می‌داند و اعتبار مستقلی به کتاب نمی‌دهد و کتاب را دارای نوعی اعتبار نسبی می‌داند: واقعی بودن سلیم و اعتبار نسبی کتاب سلیم. ابن غضائری (متوفای ۴۱۱ ه.ق.) رجالی معروف، در کتاب *رجال خود*، بر پایه برخی شواهد، سلیم را شخصی واقعی می‌داند ولی برای کتاب اصالتی قائل نمی‌شود (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۶۳). شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ ه.ق.)، از فقهای بزرگ امامیه، نظر حلی را مبنی بر توثیق سلیم و توقف درباره کتاب رد می‌کند و می‌گوید توقف در مطالب فاسد کتاب و بلکه در خود کتاب، به سبب ضعف سندش، جهتی ندارد و بر فرض تنزل، حکم مطالب فاسد رد و انکار، و حکم در غیر آنها توقف است (عاملی، ۱۴۲۲: ۹۹۲/۲-۹۹۳).

در دوران معاصر بررسی‌های تازه‌تری در باب کتاب سلیم صورت گرفته و همین دیدگاه را پی گرفته‌اند، از جمله ابوالحسن شعرانی (۱۳۲۰-۱۳۹۳ ه.ق.) در تعلیقات خود بر شرح ملامحمد صالح مازندرانی بر *اصول کافی* ضمن تحقیق در کتاب سلیم به این نتیجه رسیده است که کتاب به غرضی درست جعل شده و مجموعه‌ای از امور مشهور و نامشهور را در آن گرد آورده و چون معصوم نبوده امور نادرست را نیز در آن جای داده است. او با تکیه بر برخی شواهد درون‌متنی، مثل روایات مربوط به دوازده امام ضلالت، برای نخستین بار، نتیجه می‌گیرد که جعل کتاب به اواخر دوران اموی باز می‌گردد (شعرانی، در: مازندرانی، ۱۴۲۹: ۳۰۷/۲). در واقع، این دسته از عالمان

کتاب سلیم را اثری مجعول ولی وجود خود سلیم را واقعی می‌داند؛ دیدگاه واقعی بودن سلیم و جعلی بودن کتاب سلیم. ابن غضائری در رجال خود نقل کرده است که اصحاب امامی ما معتقدند نام سلیم در هیچ خبری ذکر نشده و او فرد ناشناخته‌ای است (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۶۳). اگر به گزارش ابن‌غضائری اعتماد کنیم روشن می‌شود که دست‌کم گروهی از عالمان امامی سلیم را منکر و ناشناخته، و بدین سبب انتساب کتاب را به او بی‌پایه دانسته‌اند. البته ابن‌غضائری این مطلب را نه فقط به گروهی از امامیه، بلکه به همه امامیه نسبت می‌دهد. اگر این نسبت تاریخی را در عمومیتش دقیق ندانیم می‌توان گفت دست‌کم گروهی از اصحاب امامیه چنان باوری داشته‌اند. ابن‌ابی‌الحدید (متوفای ۶۵۶ ه.ق.)، شارح نهج‌البلاغه نیز در همین شرح، نظریه جعلی بودن خود سلیم را به برخی از عالمان معاصر امامی زمان خود نسبت می‌دهد^۲ (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۷: ۲۱۷/۱۲). اما جالب است که ابن‌غضائری ناشناخته بودن و ذکر نشدن سلیم را در اخبار و در نتیجه مجعولیت خود سلیم را مردود می‌شمرد و مجعولیت را به کتاب سلیم محدود می‌کند (همان).

محمدباقر بهبودی (۱۳۰۷-۱۳۹۳ ه.ش.) از حدیث‌پژوهان شناخته‌شده معاصر، هم سلیم و هم کتاب و هم سند کتاب، یعنی طریق عمر بن اذینه را از ابان بن ابی‌عیاش از سلیم مجعول دانسته و معتقد است یکی از غالیان در ایام مهدی عباسی (خ. ۱۵۸-۱۶۹ ه.ق.) این کتاب را جعل کرده و به سلیم بن قیس به روایت عمر بن اذینه، که در آن زمان از موطن خود بصره به مناطق مختلفی از یمن فرار کرده بود، منسوب کرده و در بصره، کوفه و یمن نشر داده است (بهبودی، ۱۴۲۷: ۳۵۹ و ۳۶۳-۳۶۴). این را دیدگاه چهارم می‌نامیم: ساختگی بودن سلیم و کتاب سلیم. مدرسی طباطبایی، از محققان معاصر، با تمرکز بر متن فعلی کتاب سلیم که معتقد است هسته اصلی‌اش، به رغم تضادهای ناشی از افزوده‌های بعدی، محفوظ مانده است، به نتایج تازه‌ای دست یافته و با تکیه بر شواهد تاریخی نظریه ویژه خود را درباره کتاب و نیز مؤلف آن ابراز کرده و نتیجه می‌گیرد که این کتاب در چند نوبت به‌روز شده و مقارن با تحولات تاریخی تشیع امامی

و همگام و متناسب با آنها، افزوده‌های چشمگیری به کتاب اصلی راه یافته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۲۸).

دیدگاه بهبودی و مدرسی درباره سلیم مانند دیدگاهی است که ابن‌غضائری به «اصحاب امامیه» نسبت می‌دهد، یعنی سلیم را شخصیتی واقعی تلقی نمی‌کنند و طبعاً نسبت آن را به وی نیز مجعول می‌دانند. در عین حال، مدرسی برخلاف بهبودی، معتقد است کتاب از اصالتی برخوردار است. زیرا به نظر می‌رسد کسی یا کسانی از امامیه، به نحو گمنام، در حدود سال‌های پایانی خلافت هشام بن عبدالملک اموی (خ. ۱۰۵-۱۲۵ ه.ق.) آن را نوشته و کسان دیگری، در زمان‌های بعد، در چند نوبت آن را به‌روز کرده‌اند. دیدگاه مدرسی از این جهت مانند دیدگاه کسانی چون مفید و شوشتری است. بنابراین، «کتاب موجود و شناخته‌شده» سلیم عین همان کتاب اصلی سال‌های نخست قرن دوم نیست^۳ (همان): دیدگاه ساختگی بودن سلیم و اعتبار نسبی کتاب سلیم.

داستان بررسی کتاب سلیم را در میان مستشرقان، دست‌کم می‌توان از گلدزیهر (Ignac Goldziher) (۱۸۵۰-۱۹۲۰ م.) شروع کرد که آن را در شمار «مدارک جعلی» دسته‌بندی کرده بود (نک.: گلیو، ۱۳۹۵: ۱۲۵). پژوهش‌های مستشرقان درباره شیعه و میراث علمی او در آغاز و تا دهه‌های نخست سده بیستم میلادی معمولاً بیشتر بر آثار اهل سنت متکی بوده و از این‌رو تشیع را کژآیینی تلقی می‌کرده و در نتیجه آثارشان از برداشت‌ها و داورهای ناصواب درباره شیعه آکنده بوده است (نک.: مادلونگ، ۱۳۹۶: ۷-۸ و ۱۱). امروزه این وضع تا حدّ بسیاری تغییر کرده و آنها پژوهش‌های دقیق‌تری را با تکیه بر آثار شیعی، در موضوعات گوناگون و از جمله درباره کتاب سلیم مطرح می‌کنند. برای نمونه، به کارهای محمدعلی امیرمعزی (۱۹۵۶ م.)، دکاکه (Maria Massi Dakakae) (۱۹۶۸ م.) و کرون (Patricia Crone) (۱۹۴۵-۲۰۱۵ م.) درباره کتاب سلیم می‌توان اشاره کرد (همان: ۱۲۵-۱۲۷).

مقاله رابرت گلیو (Robert Gleave) اثر تازه‌تری در این موضوع است. گلیو در مقاله «هرمنوتیک اولیه شیعی و تعیین تاریخ کتاب سلیم بن قیس» (Gleave, 2015) با انتخاب

یکی از احادیث منقول در کتاب سلیم، یعنی حدیث دهم، بنا به ترتیب فهرست انصاری زنجانی، کوشیده است بر پایه دانش هرمنوتیکی / تفسیری آغازین در اسلام و با تکیه بر اصطلاحاتی چون «عام و خاص»، «ناسخ و منسوخ» و «محکم و متشابه»، تاریخ این حدیث را حدس بزند. او در بررسی خود به این نتیجه می‌رسد که این حدیث در محدوده زمانی اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم تولید شده است. گلیو با نگاه به تاریخ پیدایش دانش تفسیری / هرمنوتیکی در اسلام و مراحل آن، که نقش محمد بن ادريس شافعی (متوفای ۲۰۴ ه.ق.) را در شکل‌گیری آن تعیین‌کننده می‌داند و با سنجش سطح محتوای تفسیری حدیث بر پایه تاریخ یادشده بر آن است که با توجه به پختگی و تکامل دیدگاه‌های تفسیری مسلمانان در قرن چهارم، آشکار می‌شود که این متن، تولید مراحل آغازین دیدگاه‌های تفسیری در اسلام است که مربوط به اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری قمری است.

می‌توان گفت شیعه پژوهان غربی، با نگاهی تردیدآمیز به کتاب سلیم، تقریباً اجماع دارند که این متن بارها دست‌خوش تغییر و اصلاح شده است. بنابراین، از نگاه آنها، این متن به مثابه کل مخدوش است. پس بر پایه این رویکرد، باید تمام روایات کتاب سلیم جداگانه بررسی شود تا تاریخ تولید هر کدام مشخص شود. پاتریشیا کرون از همین منظر بیست‌وسومین روایت این کتاب را بررسی کرده است (Crone, 2005: 167-194). گلیو نیز به تصریح خود همین مسیر را پی گرفته است (Gleave, 2015: 127). نتیجه‌ای که کرون سرانجام به دست می‌آورد آن است که این روایتی جعلی است که با آگاهی کامل راوی از پرچم‌های سیاه عباسی از ناحیه خراسان و قتل عام امویان و از جانب‌داری آن از تشیع هاشمی آشکار می‌شود (Crone, 2005: 177). از نظر کرون، راوی این روایت که به حکم قرائنی چون نفرت از خلفا، رافضی است، سر کار آمدن عباسیان را تحقق آرمان‌های امام علی (ع) می‌داند و نه علویان، و این نشانه آن است که او شیعه هاشمی بوده است. محدوده‌ای که او نهایتاً با تکیه بر قرائن یادشده برای این روایت تعیین می‌کند، زمانی است میانه ۱۳۲ ه.ق. تا ۱۴۴ ه.ق. و حداکثر تا پیش از ۱۶۰ ه.ق.

(Ibid.: 179). بنابراین، دیدگاه غالب شیعه‌پژوهان غربی را تقریباً و کم‌وبیش باید همان دیدگاه مدرّسی دانست: ساختگی بودن سلیم و اعتبار نسبی کتاب سلیم. به این ترتیب و تا بدینجا پنج دیدگاه متفاوت ذکر شد و اکنون دیدگاه ششم، دیدگاه این مقاله، را در سه بند ذکر می‌کنیم و سپس آن را شرح خواهیم داد:

۱. چنان‌که برخی از محققان، همچون مدرّسی طباطبایی، معتقدند چنین به نظر می‌رسد که کتاب سلیم هسته نخستینی داشته که بعدها کراراً دست‌خوش اصلاح و به‌روزشدن شده و بر حجمش افزوده شده است. بنابراین، از نوعی اصالت و اعتبار اولیه/ نسبی برخوردار است؛

۲. شواهد زمان تألیف هسته نخست کتاب، یعنی سال‌های پایانی خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ه.ق.)، و زمان حیات سلیم (تا دهه هفتاد سده نخست) بر هم انطباق ندارند. از این‌رو، نمی‌توان گفت سلیم، کتاب را نگاشته است، اما نویسنده/ نویسندگان این کتاب، آن را به جهاتی به او نسبت داده‌اند.

۳. همچنین، برخی شواهد نشان می‌دهد وجود شخص سلیم واقعیت خارجی داشته، یا دست‌کم نمی‌توان وجود او را به‌یقین انکار کرد و دست‌کم باید درباره او توقف کرد. به این ترتیب به نظر می‌رسد:

الف. نمی‌توان وجود سلیم را به نحو یقینی انکار یا اثبات کرد؛

ب. اصل کتاب، یعنی هسته نخستین آن، اصالت دارد و غیرمجموعول است؛

ج. سلیم راوی معمولی نه‌چندان شناخته‌شده‌ای بوده و او نویسنده کتاب نیست بلکه نویسنده/ نویسندگان کتاب مجهول‌اند؛

د. روش اطمینان‌بخش برای بازسازی هسته نخستین کتاب عبارت است از بررسی همه روایات کتاب بر پایه بررسی تاریخی و مجموعه شواهد و قرائن درون/ برون‌متنی. برای اثبات این دیدگاه که مشتمل بر سه مدعای اصلی است، لازم است هر مدعا جداگانه مستدل شود. پس نخست لازم است مدعای اصالت هسته اولیه کتاب سلیم را بررسی کنیم. روش و نگاه تاریخی به ما می‌گوید کتاب، متن، یا اثر حدیثی با رویکرد

کلامی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی نمی‌تواند از بازتاب رویدادهای زمانه و تحولات فکری و سیاسی تهی باشد. بنابراین، رد پای زمانه سرنخ‌هایی به دست می‌دهد که تاریخ پدیدآمدن اثر را آشکار می‌کند. برای نمونه، وقتی در قرآن کریم آمده است که «غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» (روم: ۲-۳)، آشکار می‌شود که آیه پس از شکست روم از ایران و پیش از شکست بعدی ایران از روم نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۱۵۹/۱۶). به همین روش، اگر متنی / حدیثی به رخدادی تاریخی، سیاسی، فکری و اجتماعی، به نحوی، اشاره کرده باشد، این اشاره به محقق کمک می‌کند که با رجوع به منابع مستقل تاریخی، زمان صدور آن متن / حدیث را حدس بزند. حال در بحث کنونی اگر بتوان در متن روایات منقول در کتاب سلیم به چنان شواهدی دست یافت، آن شواهد زمان تولید متن را نشان خواهند داد. افزون بر این، اگر در بخش‌های مختلف کتابی با شواهد تاریخی‌ای روبه‌رو باشیم که زمان‌های متفاوتی را نشان می‌دهند که منطقاً امکان تألیف آن متن به دست یک نفر در همه آن زمان‌ها متفی است، این به معنای تغییر و تکمیل آن کتاب به دست افراد مختلف در زمان‌های گوناگون است. اکنون بر پایه روش فوق می‌توان قرائنی را در روایات متعدد کتاب سلیم برشمرد که اولاً: زمان صدور برخی احادیث را، و ثانیاً: زمان‌های بسیار متفاوت را نشان می‌دهند. یعنی اینکه متنی اولیه وجود داشته که به مرور زمان دچار تغییرات افزایشی یا کاهش‌ی شده است. طبعاً کهن‌ترین قرائن زمانی موجود حکایتگر کهن‌ترین بخش کتاب، یعنی هسته نخستین آن، خواهد بود. اکنون به این قرائن می‌پردازیم.

الف. قرائن تاریخی^۶ متن نخستین کتاب سلیم در شماری از روایات آن

۱. اشارات مکرر به دوازده امام گمراهی که بر منبر رسول خدا برنشسته و جانشینی رسول خدا را غصب می‌کنند. تعبیر در اشاره به این افراد یکسان نیست ولی عدد دوازده رجل یا امام ضلال با توصیفات مختلف در همه آنها آمده است که امت را به قهقرا، نار و جهنم سوق می‌دهند. در عین حال کلماتی که در اشاره به این افراد به کار رفته به گونه‌ای است که مصادیق آنها را روشن می‌کند و از این جهت ابهامی باقی

نمی‌ماند. مثلاً در گزارشی آمده است که این دوازده نفر از این قرارند: دو نفر از قریش، سه نفر از بنی‌امیه، و هفت نفر از حکم بن ابی‌العاص. به تعبیر روشن‌تر، آن دوازده نفر عبارت‌اند از: سه خلیفه نخست، معاویه و فرزندش یزید و هفت نفر از مروانیان که اولین آنها مروان بن حکم بن ابی‌العاص بود (انصاری زنجانی، ۱۴۱۶: ۶۶۰/۲، ۷۰۹، ۷۴۴، ۷۶۶-۷۶۷، ۷۷۳، ۷۷۴، ۸۳۶، ۹۰۷ و ۹۲۲؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). این مطلب قرینه آن است که این گزارش مربوط به دوره دوازدهمین خلیفه، یعنی دوره هشام بن عبدالملک (خ. ۱۰۵-۱۲۵ ه.ق.) است. گویا قرینه‌ای در کتاب سلیم که زمانی کهن‌تر از این را نشان دهد وجود ندارد، پس کتاب سلیم باید در چنین محدوده زمانی‌ای نوشته شده باشد.

۲. اشاره به نام فقط پنج امام نخست شیعه امامی از امام علی (ع) تا امام محمد بن علی باقر (ع) و اینکه امامت در نسل امام محمد بن علی استمرار خواهد یافت (انصاری زنجانی، ۱۴۱۶: ۸۳۷-۸۳۸ و ۷۶۳؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۲۶).

۳. ذکر نام سروران بهشت از رسول خدا که فرمود: «أَلَا وَنَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلَبِ سَادَةٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ: أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرٌ وَ حَمَزَةٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةٌ وَ الْمَهْدِيُّ» (انصاری زنجانی، ۱۴۱۶: ۸۵۷/۲). این دیدگاه، مقابل دیدگاهی است که ائمه اثناعشر را از همه غیر آنان، از جمله حمزه، عموی پیامبر و جعفر، برادر امام علی (ع)، برتر دانسته است. طبعاً بر پایه دیدگاه بعدی و رسمی، ائمه اثناعشر سروران اهل بهشت‌اند. این دیدگاه، که مشتمل بر حمزه و جعفر است، مربوط به دوران بنی‌امیه و «به‌وضوح مربوط به پیش از شکل‌گیری نظریه‌ای است که امامان را پس از انبیا از همه مردم از جمله حمزه و جعفر برتر می‌داند، نظریه‌ای که در اوایل دوران عباسی مطرح بوده است» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). جالب است که در همان حدیث از کتاب سلیم (= حدیث چهل‌وپنجم) و در ادامه همان جمله آمده است که رسول خدا (ص) فرمود:

آگاه باشید که خداوند به اهل زمین نظر افکند و از میان آنان دو مرد را برگزید:

یکی از آن دو، من بودم که مرا رسول و نبی برانگیخت و دیگری علی بن

ابی‌طالب بود که خداوند به من وحی کرد تا او را برادر و دوست و وزیر و

www.SID.ir وصی و جانشین [خویش] برگزینم ... آگاه باشید که همانا خداوند نظر دومی

افکنند و پس از ما، دوازده وصی از اهل بیت من برگزید. پس آنان را برترین‌های امتم قرار داد، یکی پس از دیگری چونان ستارگان در آسمان که هر گاه یکی پنهان شود دیگری رخ می‌نماید. آنان امامان هدایت‌یافته هدایتگرند (انصاری زنجانی، ۱۴۱۶: ۸۵۷/۲).

مدرسی از نویسنده‌ای معاصر نقل می‌کند که این بخش از ادامه حدیث افزوده بعدی است و افزاینده آن مرتکب این اشتباه نیز شده است که با عبارت «پس از ما [من و علی]، دوازده وصی از اهل بیت من برگزید»، شمار امامان به سیزده بالغ می‌گردد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). ناسازگاری درون‌متنی میان جمله نخستین که شمارنده نام «سروران بهشت» است با ادامه متن که امامان را «برترین امت» می‌شناساند دیدگاه یادشده را پشتیبانی می‌کند. شاهد دیگر خطای رقم امامان در این ادامه است. انصاری کوشیده است به این اشکال پاسخ دهد که البته قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد (همان: ۱۸۰/۱-۱۸۱). زیرا تأکید رسول خدا اولاً بر وصی بودن و ثانیاً بر امام بودن آن دوازده نفر است و این هر دو شامل حضرت فاطمه (س) نمی‌شوند تا با افزودن آن حضرت به ائمه یازده‌گانه پس از حضرت علی (ع)، عدد دوازده درست شود. احتمال تصحیف «بعدی» به «بعدنا» نیز احتمال بجایی نیست، زیرا پیش از آن، پیامبر فرموده است که خداوند حضرت علی (ع) را در نظر نخست در کنار حضرت رسول (ص) به عنوان وصی و جانشین او برگزیده است. از این گذشته، حتی با فرض قبول این توجیحات، ناسازگاری این ذیل با صدر حدیث بر جای خود می‌ماند. آنچه انصاری زنجانی در ادامه پاسخ به عنوان سومین توجیه اشاره کرده، در واقع، تعبیر دیگری از همان «افزوده‌های بعدی» است که ایشان به عنوان سوءتعبیر روات ذکر کرده است (همان: ۱۸۲/۱).

ناگفته نماند که در «باب ما جاء فی الاثنی عشر والنصّ علیهم» از کتاب کافی که مشتمل بر بیست حدیث است، تعابیر مذکور در پنج حدیث ۷، ۸، ۹، ۱۷ و ۱۸ به گونه‌ای است که آنها را با حدیث محل بحث در کتاب سلیم همانند می‌کند (کلینی، ۱۴۲۸: ۳۳۷/۱-۳۴۳). برای نمونه، در ضمن حدیث هفتم این باب آمده است: «... الاثنی

عشر امام من آل محمد، کلهم محدث من ولد رسول الله و ولد علی، و رسول الله و علی هما الوالدان» و در حدیث هشتم همین باب آمده است: «... فقال له امیر المؤمنین (ع): ان لهذه الامة اثني عشر اماما هدى من ذرية نبيها، و هم مني ..» (همان: ۳۴۱). اگر به ظاهر این تعبیر تکیه کنیم عدد سیزده امام نتیجه می‌شود. این در حالی است که در دیگر احادیث این باب، عدد دوازده امام به نحو دقیق بر حضرت امیر و یازده فرزندش منطبق می‌شود. به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه کتاب شریف کافی روایات مختلفی را از روایات متعدد نقل می‌کند، می‌توان آن پنج حدیث را با توجه به احادیث بسیار بیشتری که عدد دوازده در آنها دقیق درمی‌آید، توجیه کرد، چنان‌که شوشتری آنها را به سوءتعبیر روایات نسبت داده است (شوشتری، ۱۴۱۰: ۲۳۹/۵؛ انصاری زنجانی، ۱۴۱۶: ۱۸۲/۱-۱۸۳). اما در خصوص کتاب سلیم که گردآوری احادیث مختلف از روایات متعدد نیست، بلکه علی‌الادعاء کتابی است از مؤلف واحد، یعنی سلیم بن قیس، نمی‌توان چنان توجیهی را پذیرفت بلکه نشان ناسازگاری و تناقض در عبارات و افزوده‌های بعدی خواهد بود. مدرسی همچنین از نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه.ق.) نقل می‌کند که نویسنده‌ای شیعی از قرن چهارم، در کتابی که برای یکی از زیدیان نوشت به منظور جلب نظر او نام زید، مؤسس زیدیه، را به استناد حدیث یادشده بر نام دوازده امام افزود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). اشاره مدرسی به هبة‌الله احمد بن محمد الکاتب از متکلمان ظاهراً امامی است که گویا به مجلس درس ابوالحسین بن شبیه العلوی زیدی‌مذهب حاضر می‌شده است. هبة‌الله کتابی برای ابوالحسین نوشت و در آن اشاره کرد که شمار ائمه با احتساب زید بن علی سیزده امام است و برای این عدد به همین حدیث محل بحث در کتاب سلیم (حدیث چهل و پنجم که در بالا به متن آن اشاره شد) استناد کرد (نجاشی، ۱۴۳۱: ۴۲۱). به گفته مدرسی «این روایت، تنها روایت درباره عدد امامان در نسخه‌ای از کتاب سلیم بود که در دسترس مسعودی مورخ در اوایل قرن چهارم قرار داشت» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). عبارت مسعودی (متوفای ۳۴۵ ه.ق.) در التنبیه والاشراف دقیقاً چنین است: «والقطعية بالامامة الاثنا عشرية منهم الذين اصلهم في حصر العدد ما ذكره سلیم بن قیس

الهلالی فی کتابه الذی رواه ابان بن عیاش ان النبی صلی الله علیه و سلم قال لأمیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام «انت و اثنا عشر من ولدک ائمة الحق» و لم یرو هذا الخبر غیر سلیم بن القیس» (مسعودی، ۱۳۵۷: ۱۹۸-۱۹۹). چند نکته درباره این گزارش مسعودی مهم و در خور توجه است:

• نسخه‌ای که از کتاب سلیم در دست مسعودی بوده، حاوی عبارتی بوده که گویا در نُسخ موجود، به عین عبارت، موجود نیست، گرچه حدیث ۴۵ محل بحث در بالا مضمونی مانند آن دارد؛

• مسعودی درباره سلیم و نسبت کتاب و روایت آن توسط ابان هیچ مناقشه‌ای نمی‌کند؛

• شگفت آنکه مسعودی اصل قول قطعی، یعنی شیعة اثنا عشری، را در اعتقاد به «دوازده امام» فقط به همین حدیث مستند، و تأکید می‌کند که ریشه قول اثنا عشریه به دوازده امام صرفاً همین حدیث سلیم است. این در حالی است که تا زمان مسعودی احادیث متعددی، به جز روایت سلیم، مشتمل بر تصریح به اثنا عشر بودن امامان در منابع مختلف امامیه با طرق دیگر نقل شده بود. برای نمونه می‌توان اشاره کرد که ابوجعفر محمد صفار (متوفای ۲۹۰ ه.ق.) در *بصائر الدرجات* شماری از این روایات را از طرق دیگر آورده است (صفار، ۱۴۰۴: ۶۸-۷۲). نیز کلینی در *کافی* شمار در خور توجهی از این روایات را ذکر کرده است (کلینی، ۱۴۲۸: ج ۱، «باب ما جاء فی الاثنی عشر والنص علیهم»؛ مگر آنکه بگوییم مقصود مسعودی آن است که اصل همه روایات دیگر شمار ائمه به این روایت سلیم بازمی‌گردد که اثباتش ممکن نیست.

• مسعودی اشاره‌ای نمی‌کند که ظاهر این عبارتی که او آن را از کتاب سلیم نقل می‌کند عدد ائمه را به سیزده می‌رساند: «انت و اثنا عشر من ولدک ائمة الحق». شاید آنجا که مسعودی می‌گوید کسی جز سلیم این را روایت نکرده، اشاره‌اش به «خود» این عبارت باشد که مقصود واقعی از آن دوازده امام است با آنکه عبارتش کژتاب است و ظهور در سیزده امام دارد.

۴. البته در کتاب سلیم در خصوص اشخاص و شمار ائمه در احادیث و نیز در نسخ مختلف عبارات یکسانی وجود ندارد. برای نمونه در حدیث نخست، رسول خدا (ص) خطاب به حضرت زهرا (س)، خود و امام علی (ع) و حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار و حسنین (ع) و در رتبه بعد اوصیا را، بدون ذکر نام، از فرزندان امام حسین (ع) که مهدی در زمره آنها است برترین‌های امت معرفی کرده است. عبارات حدیث به گونه‌ای است که با استدراکاتی رتبه حمزه و جعفر در چند عبارت بعد از اوصیا قرار می‌گیرد. البته برخی عبارات تکمله‌ای صرفاً در برخی نسخ آمده‌اند (انصاری زنجانی، ۱۴۱۶: ۵۶۶/۲-۵۶۸). این در حالی است که در حدیث هشتم، سلیم از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که فرمود من اول و افضل ائمه هستم. سپس فرزندم حسن است و پس از او حسین است و آنگاه «اوصیاء رسول الله (ص) حتی یردوا علیه حوضه واحدا بعد واحد» (همان: ۶۱۶). نیز در حدیث دهم وقتی حضرت علی (ع) از رسول خدا (ص) می‌خواهد که نام ائمه (ع) را ذکر کند،^۷ آن حضرت با دست گذاشتن بر سر امام حسن (ع) و سپس امام حسین (ع)، دو امام پس از امام علی (ع) را مشخص می‌کند و بعد می‌فرماید: «ثم ابن له علی اسمی، اسمه محمد، فاقراءه منی السلام، ثم تکملة الاثنی عشر من ولدک». در نسخه دیگر با این تکمله آمده است که «و سیولد «علی» فی حیاتک یا اخی...». چنان‌که ملاحظه شد، در این حدیث تا نام حضرت باقر (ع) ذکر شده و سپس به عدد دوازده امام بدون ذکر نام آنها تصریح شده است (همان: ۶۲۶-۶۲۷). در حدیث یازدهم حضرت علی (ع) نخست به دو وصی پس از خود، به ترتیب، به دو فرزندش امام حسن و امام حسین اشاره می‌کند و آنگاه می‌فرماید: «ثم یصیر الی واحد بعد واحد من ولد الحسین» (همان: ۶۵۸-۶۶۰). در حدیث چهل و دوم نیز مطلب، به نحو مشابهی، آمده است که در عین حال با حدیث دهم، که در بالا ذکر شد، نیز همانند است (همان: ۸۳۷-۸۳۸).

شاید بتوان نتیجه گرفت که در نسخه اولیه صرفاً و حداکثر نام پنج امام نخست مطرح شده، یا به اصل عدد دوازده نیز اشاره رفته بوده است. ولی بعدها نام‌ها را در چند نوبت افزوده و به‌روز کرده‌اند. همچنین، با توجه به اینکه روایاتی که از سلیم در

منابع روایی اولیه شیعی نقل شده عمدتاً در اخلاقیات و فضایل اهل بیت‌اند، دور نیست که شماری از راویان یا نسخه‌نویسان امامی بعدها روایات یا باورهای شیعی را به کتاب سلیم افزوده باشند (سبحانی، ۱۳۷۵: ۲۸). بنابراین، قرائن یادشده در مجموع نشان می‌دهد متن اصلی و نخستین در دوران بنی‌امیه و در دهه‌های نخستین سده دوم و در محدوده زمانی امامت امام باقر (ع) و پیش از تثبیت امامت امام صادق (ع) در خط حسینی شیعه نوشته شده است. تأکیدات مکرری که در احادیث مختلف این کتاب درباره استمرار سلسله اوصیا و امامان از نسل امام حسین (ع) آمده است نشان می‌دهد که این کتاب را شاخه‌ای حسینی از شیعیان نوشته‌اند که به چنان اعتقادی باور داشته و بنابراین در برابر شاخه کیسانی و زیدی بوده‌اند.

ب. قرائن و شواهد وجود واقعی سلیم

مدرسی آشکارا بر آن است که شیعیان کوفه در سال‌های ناآرام پایانی بنی‌امیه و از روی تقیه شخصی با نام مستعار «سلیم» را آفریدند و کتاب مد نظر خود را به نام او منتشر کردند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). بنابراین، داستان پیدایش کتاب که سلیم در ضمن آن به عنوان مؤلف مطرح شده نیز داستانی ساختگی است. مدرسی شواهد آشکاری بر ساختگی بودن سلیم بن قیس مطرح نکرده است. پیش‌تر این گفته ابن‌غضائری را نقل کردیم که اصحاب امامی معتقدند نام سلیم در هیچ خبری ذکر نشده و او فرد ناشناخته‌ای است (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۶۳). به نظر می‌رسد دلیل مدرسی و سایر معاصران که بر همین نظرند نیز همان باشد: اگر سلیم فردی واقعی باشد، آن هم به عنوان صحابی نزدیک و در خور اعتماد و اعتنای حضرت علی (ع) که دوران خلافت آن حضرت را درک کرده و بنا بر کتاب منسوب به او در جنگ‌های آن حضرت مثل جمل و صفین حضور داشته و گزارش‌هایی درباره آنها و پاره‌ای از حوادث دوران حضرت ثبت کرده و با اصحاب شاخصی چون سلمان، عمار، مقداد و ابوذر ارتباط ویژه داشته و از آنان روایت نقل کرده و سه امام بعد را درک و ملاقات کرده است، باید نشان و رد پای در تاریخ و اخبار www.sid.ir و گزارش‌های تاریخی از او بر جای مانده باشد، حال آنکه تاریخ و اخبار

از این نشان‌ها تهی است. پس می‌توان نتیجه گرفت که سلیم شخصیتی ساختگی است نه واقعی (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۸).

شواهدی که حسب ادعا بعد از فحص در منابع مختلف تاریخی و غیرتاریخی به دست آمده چنین است: ۱. فقدان خبر و گزارشی از سلیم در منابع تاریخی، رجالی و حدیثی، قرآنی، سیره، مناقب، تراجم و جز آنها؛ ۲. نبود شاهد و مدرکی دال بر وجود واقعی سلیم در سال‌های ۱۴ تا ۷۶ قرن نخست اسلامی که سال‌های فعالیت وی در زمینه‌های مذکور در کتاب سلیم است؛ ۳. فقدان هر گونه شاهد و مدرک مستقلاً در منابع شیعی و غیرشیعی که طریق و منبع آن خود کتاب سلیم نباشد و این در جای خود دور باطل است. زیرا سلیم از طریق روایاتش شناخته شده است که آنها نیز از کتابش از طریق تنها راوی اش ابان بن عیاش گزارش شده‌اند؛ ۴. آنچه درباره سلیم به عنوان صحابی پنج امام نخست و تابعی صادق و بزرگ در برخی منابع گزارش شده بر هیچ منبع موثق و مطمئنی متکی نیست، بلکه مستقیم یا غیرمستقیم به کتاب سلیم بازمی‌گردد؛ ۵. نام سلیم در برخی از منابعی که فراریان از تعقیب و آزار حجاج یوسف ثقفی ثبت کرده‌اند، نیامده است (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۲۱-۱۲۲)؛ ۶. نبود نام سلیم و در واقع نبودن او در حادثه کربلا با آنکه انتظار حضور چنان شخصیتی برای یاری امام حسین (ع) می‌رود؛ ۷. نبود نام او در حوادث پس از کربلا، مانند قیام توابین و قیام مختار؛ ۸. تأییدنشدن بسیاری از روایات او نزد روایان معاصرش؛ ۹. ناسازگاری اهمیت محوری او در حوادث مختلف دوران حضرت علی (ع) و پس از او، بر پایه روایت کتاب سلیم، با ذکر نکردن نام او در منابع مستقل (نک: قلیچ، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۷).

البته تقریباً همه نکات فوق تفصیل این مطلب و اشکال اساسی است که نام سلیم در منابع مستقل و در غیر از کتاب و طریق ابان بن عیاش ذکر نشده است. این همان اشکالی است که در میان قداما آن را از ابن غضائری نقل کردیم. نیز ابن‌ابی‌الحدید (متوفای ۶۵۶ ه.ق.) در شرح نهج‌البلاغه آن را به نقل از یکی از شیعیان معاصرش مطرح کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۱۷/۱۲).

پاسخ به اشکالات مطرح شده درباره واقعی بودن سلیم

چنان‌که در بالا گفتیم، اشکال اساسی درباره واقعی بودن سلیم همان اشکال منقول از ابن‌غضائری است. اگرچه این اشکال کهن است و دست‌کم به زمان ابن‌غضائری در سده چهارم می‌رسد، اما جالب آنکه خود ابن‌غضائری پس از نقل این اشکال به آن پاسخ نیز گفته است. او دقیقاً بر کانون این اشکال انگشت نهاده و همان را این‌گونه پاسخ گفته است: «و قد وجدت ذكره في مواضع من غير جهة كتابه و لا من رواية ابان بن ابي عياش عنه»^۸ (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۶۳). بعد به یکی از این منابع اشاره می‌کند: «و قد ذكر له ابن عقده^۹ في «رجال امير المؤمنين» احاديث عنه» (همان). این مطلب ابن‌غضائری که در مقام پاسخ به اشکال انحصار ذکر نام سلیم از کتاب او و طریق ابان است حاکی از آن است که ابن‌عقده روایاتی را درباره سلیم، به عنوان صحابی حضرت علی (ع)، از طرقي غير از کتاب سلیم و طریق ابان نقل کرده بوده است. ابواسحاق، ابراهیم ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه.ق.) مورخ معروف شیعی و صاحب کتاب *الغارات* نیز از سلیم یاد کرده است. او با تعبیر «عن سلیم» از سلیم‌نامی نقل می‌کند که پس از کشته‌شدن محمد بن ابی‌بکر نزد حضرت علی (ع) آمده و به او تسلیت گفته و حدیثی را که محمد برایش نقل کرده، برای آن حضرت گفته و حضرت در پاسخ فرموده که محمد راست گفته و او اکنون زنده و روزی‌اش فراهم است. نویسنده مقاله «مؤلف کتاب *اسرار آل محمد* بر ترازوی نقد» بر آن است که برخلاف احتمالات سه‌گانه‌ای که مصحح کتاب در پانویست ذکر کرده، این سلیم، سلیم بن قیس هلالی است (ملکی معاف، ۱۳۸۷: ۱۷۱). وی به‌درستی استدلال می‌کند که نشانی این مطلب را در کتاب سلیم یافته است: «قال سلیم: فلما قتل محمد بن ابی بکر بمصر و نعی عزیتُ به امیر المؤمنین و خلوتُ به فحدثته بما حدثنی به محمد بن ابی بکر و خبرته بما خبرنی به عبد الرحمن بن غنم، قال صدق محمد رحمه الله، اما انه شهيد حى يرزق» (انصاری زنجانی، ۱۴۱۶: ۸۲۴/۲). به نظر می‌رسد منبع ابواسحاق ثقفی در گزارش این مطلب کتاب سلیم بن قیس هلالی است (همان). اختلاف اندکی که در مطلب منقول با اصل آن وجود دارد احتمالاً به تلخیص آن به قلم

ابواسحاق برمی‌گردد. اگرچه نمی‌توان به کلی نفی کرد که ابواسحاق طریقی غیر از ابان به سلیم داشته است، ظاهراً راهی هم برای تحقیق آن در دست نیست. با این حال باید به سه نکته توجه کرد: ۱. ابواسحاق بدون هیچ توضیحی و بدون ذکر کامل مشخصات اسم، لقب و قبیله و امثال آن و فقط با ذکر نام «سلیم» و بدون ذکر سلسله سند خود، مطلب یادشده را از او نقل می‌کند. این در حالی است که روش ابواسحاق در *الغارات* معمولاً ذکر کامل تری از مشخصات راوی به همراه سند خود است؛ ۲. از بند نخست می‌توان نتیجه گرفت که سلیم برای اهل فن در آن زمان آن اندازه شناخته شده بوده است که ذکر صرف نام او از ذکر دیگر مشخصات او کفایت می‌کرده است؛ ۳. ابواسحاق که مورخی برجسته در زمان خود بوده، تردیدی درباره سلیم نداشته و لذا از او نقل مطلب کرده است. افزون بر این، مسعودی گرچه از سلیم و کتاب او یاد، و ابان را نیز به عنوان راوی کتاب ذکر می‌کند اما سخنی درباره سلیم یا کتاب او نمی‌گوید. با توجه به دانش گسترده مسعودی در تاریخ اسلام بعید می‌نماید که او به کلی از سلیم بی‌خبر بوده و از شخصیت مجعولی خبر داده باشد. از این گذشته، مسکوت گذاشتن موضوع، دست‌کم می‌تواند بدان معنا باشد که او شواهد اطمینان‌بخشی بر واقعی نبودن او در دست نداشته است. نویسنده مقاله «مؤلف کتاب *اسرار آل محمد* بر ترازوی نقد» به کتاب *اخبارالدولة العباسية* نیز اشاره کرده است. این اثر از مؤلفی ناشناس از سده سوم یا چهارم است که گزارش دیگری را از سلیم نقل کرده است.^{۱۰} این مورخ گمنام، سند خود را به این صورت ذکر کرده است: «عبد الله بن زاهر / زاهر الكوفي، عن محمد بن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عياش، عن سلیم بن قیس الهمالی» (ناشناس، ۱۹۷۱: ۴۵). این سند نشان می‌دهد که طریقی این مؤلف همان طریقی شناخته شده منتهی به ابان از سلیم است. مطلبی که در اینجا نقل شده حدیث مفصل بیست و ششم کتاب سلیم است (انصاری زنجانی، ۱۴۱۶: ۷۷۷/۲-۷۹۳). قرائن چهارگانه بالا در اندازه‌ای از اتقان نیست که یارای اثبات واقعی بودن وجود سلیم را داشته باشد، اما وجود او را در حدی از احتمال قرار می‌دهد که حکم به ساختگی بودن شخصیت سلیم را هم دشوار می‌کند. اما رویکرد

دیگری در بررسی واقعیت سلیم که ضریب احتمال واقعی بودن شخصیت او را افزایش می‌دهد نیز مطرح شده است: سلیم شخصیتی تاریخی نبوده است تا در آثار تاریخی نشانه‌های او را در حوادث و صحنه‌های تاریخی جست‌وجو کنیم. در واقع، او صرفاً راوی، آن هم از نوع معمولی‌اش، بوده که نقشی در وقایع تاریخی نداشته است. از این رو، برای شناخت او باید در بستر مناسب مربوط به او که آثار رجالی و روایی است و نه آثار تاریخی جست‌وجویش کنیم. نویسندگان مقاله «در جست‌وجوی سلیم بن قیس هلالی» چنین دیدگاهی را مطرح کرده و با تکیه بر آن کوشیده‌اند از طریق آثار روایی و رجالی از واقعی بودن شخصیت سلیم دفاع کنند (بابایی آریا و فخلعی، ۱۳۸۵). بر پایه این پژوهش:

۱. سلیم بن قیس راوی و گزارشگر ساده‌ای است که رویدادها و سخنان حضرت علی (ع) و یاران او را گزارش و ثبت کرده است. روایت او از حضرت علی (ع) و یاران خاصش، همچون سلمان، عمار، ابوذر و امثال آنها لزوماً دلیلی بر برجسته بودن او نیست. حضورش در جنگ‌هایی چون جمل و صفین نیز همچون فردی معمولی بوده است نه مانند فرمانده‌ای شاخص. افزون بر این، سلیم به تدریج و در طول تاریخ بلندآوازه شده و در زمان خود، فرد شناخته شده‌ای نبوده است؛

۲. پس از بررسی آثار روایی و رجالی مختلف سنی و شیعی درباره نام «سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی» که نخست بیشتر به سلیم بن قیس عامری مشهور بوده تا هلالی، از روی قرائن سندی و متنی آشکار می‌شود که القابی مانند «عامری»، «شامی» و «حنظلی» و نام‌هایی چون «سلمة بن قیس»، «سلیمان بن قیس»، «سلمان بن قیس»، «سالم بن قیس»، «مسلم بن قیس» و احتمالاً «سَلَم بن قیس»، همگی، القاب و نام‌های تغییر یافته او به سبب تصحیف یا تقیه‌اند.

۳. همچنین، در آثاری مانند *التاریخ الکبیر بخاری* (متوفای ۲۵۶ ه.ق.) (بخاری، بی تا: ۴۸۰/۳)، *الجرح والتعدیل ابن ابی حاتم رازی* (متوفای ۳۲۷ ه.ق.) (الرازی، ۱۲۷۱: ۲۱۴/۴) و *الثقات ابن حبان* (متوفای ۳۵۴ ه.ق.) (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۱۵۹/۳) از منابع رجالی اهل سنت، از

سلیم بن قیس بدون استناد به کتاب او یاد شده است. این نشان می‌دهد که تنها راه به سلیم بن قیس کتاب او نیست؛

۴. مهم‌تر آنکه شماری از منابع روایی اهل سنت، مستقل از کتاب سلیم و طریق ابان از او چندین روایت نقل کرده‌اند. برای نمونه، به *المصنف ابن ابی شیبه* (متوفای ۲۳۵ ه.ق.)، (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۴۸۷/۷)، *تاریخ دمشق ابن عساکر* (متوفای ۵۷۱ ه.ق.)، (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۵۵/۹) و جز آنها می‌توان اشاره کرد. البته همین وضع را در برخی آثار رجالی و حدیثی شیعی نیز می‌توان دید؛

۵. از این بررسی آشکار می‌شود که بر پایه منابع رجالی و روایی، راوی مستقیم از سلیم جز ابان بن ابی عیاش کسان دیگری مانند سلیمان اعمش، محمد بن خالد ضبی، عبدالله بن شریک عامری، ابو خالد کابلی و احتمالاً عبدالله بن مره، موسی بن ابی عائشه، ابراهیم بن طهمان و غیر آنان بوده‌اند؛

۶. سرانجام اینکه بیش از یازده نفر از روایان معاصر ابان، از طریق ابان از سلیم روایت کرده‌اند و بسیار دور از ذهن می‌نماید که این شمار از روات تبانی کرده یا دچار فریب شده باشند (برای مستندات و تفصیل این مطالب نک.: همان: ۱۵-۴۸).

نتیجه

از مجموع بررسی‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که هم هسته نخستین کتاب سلیم و هم خود سلیم دارای وجودی واقعی بوده‌اند، البته به شرح و تفصیل زیر:

۱. احتمال اینکه سلیم فردی واقعی بوده است و نه ساختگی، قوی است؛
۲. حتی اگر از مجموع این قرائن به واقعی بودن سلیم اطمینان حاصل نشود، وجود او را انکار نیز نمی‌توان کرد، بلکه درباره او باید توقف کرد؛
۳. با توجه به شواهد درون‌متنی که در این جستار به آنها اشاره شد، هسته نخستین کتاب سلیم در اوایل سده دوم نگاشته شده است. بنابراین، سلیم که، طبق گزارش خود کتاب سلیم، چندین دهه پیش از این زمان درگذشته است نمی‌تواند نویسنده این کتاب

۴. به نظر می‌رسد فرد یا افرادی از شیعیان امام باقر (ع) یا حتی خود ابان این اثر را پدید آورده و به سبب ملاحظات امنیتی آن را به نام سلیم، که در آن زمان در قید حیات نبوده، نشر داده‌اند؛

با بررسی تاریخی یکایک روایات کتاب سلیم می‌توان تا حد بسیاری هسته نخستین کتاب و تغییرات و افزوده‌های بعدی را که گویا در چند نوبت رخ داده است حدس زد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این اثر انصاری بر پایه نسخه‌بدل‌های مختلف عبارات متن احادیث را تکمیل کرده و تفصیل داده است. وی درباره نسخه‌بدل‌ها و روش خود در مجلد نخست توضیحات لازم را مطرح کرده است.
۲. ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید از برخی از امامیه شنیده است که سلیم شخصیتی ساختگی و غیرواقعی است و کتاب او نیز منحول و جعلی است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۱۷/۱۲).
۳. در ادامه به تفصیل این دیدگاه را شرح و بررسی خواهیم کرد.
۴. مراد وی از تشیع هاشمی این اعتقاد است که حق خلافت پیامبر اسلام از آن خاندان پیامبر، یعنی قبیله بنی‌هاشم است و نه صرفاً آل پیامبر (ص) از نسل امام علی (ع) (Crone, 2005: 177).
۵. تعبیر از: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۲۵.
۶. بیشتر این قرائن را نخستین بار مدرسی طباطبایی مطرح کرده که با نکات و توضیحاتی افزون در این مقاله ذکر شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۲۶).
۷. «فقلت یا رسول الله سمَّهم لی».
۸. در منابعی مستقل از کتاب سلیم و طریق ابان، نام و یاد او را یافته‌ام.
۹. ابن‌عقده کوفی، ابوالعباس محمد بن احمد بن سعید، صاحب تفسیر معروف و از محدثان جارودی مذهب (۲۴۹-۳۳۳ ه.ق.) است که امامیه نیز او را توثیق کرده‌اند.
۱۰. برای دیدگاه‌های مختلف درباره مؤلف و خود این اثر نک: انصاری، ۱۳۹۶.

منابع

قرآن.

ابن ابی الحدید، عز الدین عبد الحمید (۱۳۷۸/۱۹۶۷). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، الطبعة الثانية، ج ۱۲.

ابن ابی شیبہ، ابو بکر (۱۴۰۹). المصنف ابن ابی شیبہ، الرياض: مكتبة الرشد، ج ۷.

ابن حبان، محمد (۱۳۹۳). الثقات، حیدر آباد الدکن الهند: دائرة المعارف العثمانیة، ج ۳.

ابن عساکر، ابو القاسم (۱۴۱۵). تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۹.

ابن غضائری، احمد بن الحسین (۱۴۲۲/۱۳۸۰). الرجال تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه دار الحديث الثقافية، الطبعة الاولى.

انصاری زنجانی، محمدباقر (۱۳۷۵/۱۴۱۶). کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: نشر هادی، چاپ نخست، ج ۱ و ۲.

انصاری، حسن (۱۳۹۶). «اخبار الدولة العباسية از کیست؟»، در: <http://www.kateban.com/?page=showpic&pic=101>

بابایی آریا، علی؛ فخلعی، محمدتقی (۱۳۸۵). «در جستجوی سلیم بن قیس هلالی»، در: مطالعات اسلامی، ش ۷۲، ص ۱۳-۵۴.

بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). تاریخ الكبير، بی جا: بی نا، ج ۳.

بهودی، محمد باقر (۱۴۲۷). معرفة الحديث، بیروت: دار الهادی، الطبعة الاولى.

جلالی، عبدالمهدی (۱۳۸۲). «پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی»، در: مطالعات اسلامی، ش ۶۰، ص ۸۹-۱۲۶.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷). خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال تحقیق: جواد قیومی، قم: فقاہت، چاپ چهارم.

رازی، ابن ابی حاتم (۱۲۷۱). الجرح والتعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴.

سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۵). «گامی دیگر در شناسایی و احیای کتاب سلیم بن قیس هلالی»، در: آیینہ پژوهش، ش ۳۷، ص ۱۹-۲۸.

شوشتری، محمدتقی (۱۳۹۰). *الانخبار الدخیلة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الحیدری، الطبعة الاولى، ج ۱.

شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰). *قاموس الرجال* قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ج ۵.

صفار، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات*، تهران: مؤسسه اعلمی.

طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۱/۱۹۹۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، ج ۱۶.

العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۸۰/۱۴۲۲). *الرسائل*، تحقیق: رضا مختاری، قم: بوستان کتاب، چاپ نخست، ج ۲.

قلیچ، رسول (۱۳۹۰). بررسی دیدگاه عالمان شیعه درباره کتاب سلیم بن قیس با تأکید بر نقد دیدگاه‌های معاصر، استاد راهنما: مهدی مهریزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

کلینی، محمد بن یعقوب (۲۰۰۷/۱۴۲۸). *اصول الکافی*، بیروت: منشورات الفجر، الطبعة الاولى، ج ۱.

گلیو، رابرت (۱۳۹۵). «هرمنوتیک اولیه شیعی و تعیین تاریخ کتاب سلیم بن قیس»، ترجمه: محمد حقانی فضل، در: *تفسیر امامیه در پژوهش‌های غربی*، به کوشش: محمدعلی طباطبایی، قم: دارالحدیث، چاپ نخست.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۹۶). «مروری کوتاه بر مطالعات شیعه‌پژوهان غربی درباره اندیشه کلامی مذاهب عمده شیعی و تحولات آن»، ترجمه: محمد جاودان و محمد انصاری اصل، در: *هفت آسمان*، س ۱۹، ش ۷۲، ص ۵-۲۰.

مازندرانی، ملا محمد صالح (۲۰۰۸/۱۴۲۹). *شرح اصول الکافی*، با تعلیقات: میرزا ابو الحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، الطبعة الثانية، ج ۲.

مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶). *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ترجمه: سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، چاپ دوم (با اصلاحات).

مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین (۱۳۵۷/۱۹۳۸). *التنبیه والاشراف*، تصحیح: عبد الله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، الطبعة الاولى.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۱/۱۴۱۳). تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق: حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، الطبعة الاولى.

ملکی معاف، اسلام (۱۳۸۷). «مؤلف کتاب اسرار آل محمد بر ترازوی نقد»، در: مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲، ص ۱۴۹-۱۸۲.

ناشناس (۱۹۷۱). أخبار الدولة العباسية، تحقیق: عبد العزيز الدوري و عبد الجبار مطلبی، بیروت: دار الطليعة، الطبعة الاولى.

نجاشی، ابو العباس احمد بن علی (۲۰۱۰/۱۴۳۱). الرجال، بیروت: شركة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.

نعمانی، ابن ابی زینب (۲۰۱۱/۱۴۳۲). الغيبة، تحقیق: فارس حسون، بیروت: دار الجوادین، الطبعة الاولى.

Crone, Patricia (2005). "Mawali and Prophet's Family: An Early Shiite View", in: Monique Bernards and John Nawas (eds.), *Patronate and Patronage in Early and Classical Islam*, Leiden: Brill, pp. 167-194.

Gleave, Robert (2015). "Early Shiite Hermeneutics and the Dating of Kitab Sulaym Ibn Qays", in: *Bulletin of SOAS*, 78, 1, PP. 83-103.

References

Qurān

Ibn Abi'l-Ḥadid, 'izz al-Dīn `Abd al-Ḥamīd (1967). *Sharḥ-i nahj al-balāghah*, ed. Abul-Fazl Ibrahim, Beirut: Dār ihyā` al-Kotob al-`Arabiyyah, Second Edition, Vol. 12.

Ibn Abī Shaybah, Abūbākr (1409). *Almuṣannaf fi al-ahādīth wa al-āthar*, Al-Riyadh, Maktab al-Rushd, Vol. 7.

Ibn Hibban, Muḥammad (1393). *al-Thuqāt*, Hyderābab al-Deccan al-Hind, Dā'irat ul-Ma'arif al-`Uthmāniyah, Vol. 3.

Ibn `Asākir, Abu`lqāsim (1415). *Tārīkh madīnat Dimashq*, Cairo, Beirut: Dār al-Fikr li-Tabā'at wa al-Nashr wa al-Tawzi`, Vol. 9.

Ibn Ghadā'iri, Aḥmad Ibn al-Ḥusayn (1380/1422). *al-Rijal*, ed. Seyyed Muḥammad Reza Hosayni Jalali, Qom, Mu'assisat Dār al-Hadith al-Thaqāfiyat, first edition.

Ansari Zanjani, Muḥammad Baqer (1416/1375). *Kitāb Sulaym ibn Qays al-Hilālī*, Qom: Nashr Hādi, First Edition, Vols. 1 and 2.

Ansari, Ḥasan (1396), «*Akhhār al-dawlat al-`Abbāsiyyat az kīst?*» ,in: <http://www.kateban.com/?page=showpic&pic=101>

Babayi Aria, Ali; Fakhla'i, Muḥammad Taqi (1385). «*Dar justujūye Sulaym ibn Qays Hilālī*», in: *Mutali'at-i Islami*, No. 72, p. 13-54.

Al-Bukhari, Muḥammad Ibn Isma'il (bī tā). *Tārīkh al-kabīr*, bī jā, bī nā, Vol. 3

Behbudi, Muḥammad Baqer (1427). *Ma'rifat al-ḥadīth*, Beirut: Dār al-Hādi, first edition.

Jalali, Abdolmahdi (1382). «*Pazhūhish darbāreh-i Sulaym ibn Qays Hilālī*», in: *Mutali'at-i Islami*, No. 60, w 89-126.

Al- Hilli, Jamal al-Dīn Ḥasan Ibn Yūsuf (1417). *Khulāsāt al-aqwāl fī ma'rifat al-rijāl*, Ed. Javad Qayyumi, Qom: Feqahat, fourth Edirtion.

Al-Razī, Ibn Abī Ḥatim (1271). *Al-Jarḥ wa al-Ta'dīl*, Beirut: Dār Ihyā` al-Turāth al-`Arabi, Vol. 4

Sobhani, Muḥammad Taqi (1375). «*Gāmī dīgar dar shināsāyi va ihyā-yi Kitāb-i Sulaym ibn Qays al- Hilālī*», in: *Āyīne-yi Pazhūhish*, No. 37T p. 19-28

Shushtari, Muḥammad Taqi (1390). *Al-Akhhbār al-dakhīlah*, Ed. 'AlīAkbar Ghaffari, Tehran: Maktabt al-Haydari, First Edition, Vol. 1.

_____ (1410). *Qāmūs al-rijal*, Qom: Jāmi'i-yi Mudarrisīn Hawzi-yi Ilmiyi-yi Qom, Second Edition, Vol. 5.

Saffār, Abū Ja'far Muḥammad b. al-Ḥasan (1404). *Baṣā'ir al-darajāt*, Tehran: Mu'assisih-i Ā'lamī.

Tabataba'i, Muḥammad Husayn (1411/1991). *Almizān fī Tafṣīr al-Qurān*, Beirut: Mu'assisat al-'Alami li'l-Matbū'at, first edition, Vol 16.

Al-'Ameli (al-Shahīd al-Thānī). Zayn al-Dīn Ibn Alī (1422/1380). *al-Rasā'il*, Ed. Reza Mokhtari, Qom: Būstan-i Kitāb, First Edition, Vol. 2.

Qelich, Rasul (1390). *Barrasi-i dīdgāh-i 'aleman-i Shi'ah dar bareye Sulaym ibn Qays bā ta'kid bar naqd-i dīdgāhhā-yi mu'asir*, Ustad Rahnama: Mahdi Mehrizi, Pāyānāme-yi Kārshināsī Arshad, Qom: Dāneshgāh-i Adyān va Mazāhib.

Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb (2007/1428). *Uṣūl al-kāfi*, Beirut: Manshūrat al-Fajr, First Edition, Vol. 1

Gleave, Robert (1395), "*Early Shi'ite Hermeneutics and the Dating of Kitāb Sulaym ibn Qays*", Translated by: Muḥammad Haqqani Fazl, in: *Tafṣīr-i Imāmiyah dar pazhūhishhā-yi gharbī*, Written by: Muḥammad 'AlīTabataba'i, Qom: Dār al-Ḥadīth, First Edition.

Māzandarānī, Mullā Muḥammad Sāliḥ (2008/1429). *Sharḥ-i Uṣul-i Kaḥf*, Ba Ta'līqāt-i Mīrzā Abu'lḥasan Sharānī, Beirut: Dār Iḥyā' al-turāth al-Arabī wa Mu'assisat al-Tārīkh al-Arabī, Second Edition, Vol. 2

Mudarrisī Tabataba'i, Seyyed Hossein (1386). *Mīrāth-i maktūb-i Shi'ah az si qarn-i nakhustīn-i hijrī*, Translated by: Seyyed 'AlīQara'i va Rasul Ja'farina, Qom: Nashr-i Muwarrikh, Second Edition.

Al-Mas'ūdi, Abu'lḤasan 'Alībn Husayn (1938/1357). *al-Tanbīh wa al-ishrāf*, ed. Abdollah Ismā'il Al-Ṣawī, First Edition.

Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad ibn al-Nu'mān (1371/1413). *Taṣḥīḥ i'tiqādāt al-Imāmiyah*, Ed. Hossein Dargahi, Qom: Al-Mu'tamar al-'Ālamī li Alfīyat-i al-Shaykh al-Mufīd, First Edition.

- Maleki Ma`af, Eslam (1387). «Mu`allif-i Kitāb-i Asrār-i Āl-i Muḥammad dar Tarāzū-yi Naqd», dār: Mutālī`āt-i Qurān wa Ḥadīth, No. 2, p 149-182.
- Nāshenas (1971). *Akhbār al-Dawlat Al-`abbāsiyah*, Ed. Abdulaziz Aldawri wa Abduljabbr Motallebi, Beirut: Dār al- Ṭali`ah, First Edition.
- Najashi, Ahmad ibn Alī (2010/1431). *al-Rijāl*, Beirut: Sherkat al-A`lami li`l-Matbū`at, First Edition.
- Nu`mānī Ibn Abī Zaynab (2011/1432). *Al-Ghaybah*, Ed. Fāris Hassūn, Beirut: Dār al-Jawādain, First Edition.
- Crone, Patricia (2005). "Maw`Alīand Prophet's Family: An Early Shi`ite View", in: Monique Bernards and John Nawas (eds.), *Patronate and Patronage in Early and Classical Islam*, Leiden: Brill, pp. 167-194.